

فراموش شده بزرگ مدرنیته

گفتمان سنت‌گرایی که از میان اندیشمندان کاتولیک در نیمه‌های سده نوزدهم برخاست، در قرن نوزدهم توسط رنه گنون و بعدها افرادی چون کومارا سوامی،



گفتمان سنت‌گرایی که از میان اندیشمندان کاتولیک در نیمه‌های سده نوزدهم برخاست، در قرن نوزدهم توسط رنه گنون و بعدها افرادی چون کومارا سوامی، تیتوس بورکهارت، فریتیهوف شوان، مارتین لینگز، سیدحسین نصر و هیوستون اسمیت گسترش یافت. سنت‌گرایان، منتقد مدرنیته و پیامدهای آن بوده و بازگشت به سنت‌های مندرج در متن ادیان را راه نجات بشر کنونی می‌دانند. مطلب حاضر نگاهی فشرده و اجمالی دارد به نحوه انتقاد رنه گنون از مدرنیته و نتایج مترتب بر آن.

مدرنیته فرایندی است که طی آن انسان غربی اخلاق و معنویت را به گوشه‌ای سوق داد و خود را مدار و مرکز هستی فرض گرفت و به این، باور آورد که با کار خود می‌تواند طبیعت را تسخیر کند و به هر شکلی که می‌خواهد درآورد. رشد شتابان ماشین‌آلات و تکنیک باعث شد تا انسان غربی هر چه بیشتر در مادیت هر روزه خود غرق شود و به کل از ساحت معنویت غافل بماند. «معنا؛ گمشده بزرگ مدرنیته است. در این فرایند ارزش‌های جدید خلق نشدند بلکه معانی و ارزش‌های پیشین نفی و انکار شدند؛ همان معنای‌ای که در قالب مذهب و معنویت تجلی می‌یافت. علم، جان‌شین مذهب شد و انسان هم در توهم آفرینش به سر می‌برد. انسان موجودی شد فراسوی خیر و شر؛ فراسوی معنا و ارزش. بنیان متافیزیکی باور به انسان همچون سوژه و نقش مرکزی او در شناخت جهان و ضرورت تسلط بر آن، زندگی فکری مدرنیته را رقم می‌زند. قوانین بدیهی انگاشته در این فرایند، تولید، کار و سود هستند. اینان تنها ارزش‌های دوران مدرن محسوب می‌شوند.

امروز در خودِ غرب هم نواحی در باب ورشکستگی فرهنگ مادی و سرخوشی‌های مدرنیته به گوش می‌رسد. جریان‌های فکری مثل پسامدرنیسم که ابعاد وسیعی یافته‌اند، در واقع در واکنش به منطق تکنیک و عقلانیت ابزاری رشد و اشاعه یافته‌اند. البته از همان ابتدای فرایند مدرنیته، بسیاری از اندیشمندان از ابعاد گوناگون به این پدیده نگریستند و چیزی که دستگیرشان شد، یک احساس بحران فراگیر بود؛ از شوپنهاور گرفته تا فردریش نیچه، سورن کرکگور و اسؤالد اشپنگلر.

یکی از اندیشمندانی که به‌خوبی در اعماق فرهنگ منجمد مادی غرب دست به کاوش و جست‌وجو زد تا ریشه‌های آن را کشف کند، رنه گنون (1886-1951) اندیشمند فرانسوی است که در راه‌گذار از مادیت غرب که از آن به‌عنوان «سیطره کمیت؛ یاد می‌کرد به کاوش در میان متون مقدس و آموزه‌های شرقی روی آورد و سپس با دین اسلام و تشیع آشنا شد و نهایتاً هم در 1912 به دین مبین اسلام مشرف شد و نام اسلامی «عبدالواحد یحیی؛ را برای خود برگزید. از نظر گنون غرب امروز، جایی است که آفتاب در آن غروب می‌کند؛ غرب نقطه مغرب معنا و معنویت است. وی معتقد بود که غرب با دور شدن از معنویت، امروز در عصر «ظلمت؛ به سر می‌برد و تنها راه نجات، احیای معنویت است. گنون یک «سنت‌گرا؛ است ولی نه سنت‌گرا به معنای رایج آن بلکه به معنای بازگشت به مبادی، بازگشت به علم قدسی یا نور ازلی و حقیقت دینی. نقطه عزیمت فکری رنه گنون، نوعی احساس «بحران فراگیر؛ در فرهنگ غرب است؛ بحرانی که هیچ مفزعی از آن نیست. از نظر وی دنیای متجدد گرفتار بحران است. بحران ناشی از طرد معنویت، عقلانیت شهودی و مابعدالطبیعه به نفع فرهنگ مادی است.

از نظر گنون یکی از مشهورترین جنبه‌های دنیای جدید، شکاف غیرقابل تردید میان شرق و غرب است. البته شرق و غرب مورد نظر وی نه جغرافیایی بلکه شرق و غربی سراسر فرهنگی است. گنون معتقد است که غرب از سنت که همان مبادی معنوی بوده گسسته است و به فلسفه که مایه‌های عقلانی مادی دارد و صرفاً در حوزه دنیوی به جست‌وجو برای پاسخ به پرسش‌های معنوی انسان است بها داده است ولی در شرق همچنان روح سنتی زنده و پویاست.

از نظر وی علمی که از دوران مدرن به بعد متولد شده، ناقص و مفلوج است چون صرفاً به جهان مادی می‌پردازد و فراتر از آن نمی‌رود. یکی از دلایل نقصان این علم، مولفه «فردباورانه؛ بودن آن است؛ در علم مادی همه چیز با ارجاع به فرد معنا می‌یابد. گنون فردگرایی را سرچشمه همه خطاهای موجود در علم غربی می‌داند. منظور وی از فردگرایی، نفی هر اصل مافوق بشری است که در آن سراسر تمدن، صرفاً انسانی تلقی می‌شود؛ این همان چیزی است که در رنسانس با عنوان اومانیزم شهرت یافت.

به زعم گنون این طرز فکر نهایتاً به پراگماتیسم منجر می‌شود و هر آنچه را که فایده‌مند است، حقیقت می‌پندارد و از این‌رو حقیقت به ذهن بشری تقلیل می‌یابد. به زعم گنون، حقیقت محصول ذهن انسان نیست؛ حقیقت مستقل از ما وجود دارد و تنها چیزی که ما باید انجام دهیم مطلع شدن از آن است.

علم مدرن از حقیقت غافل ماند و تنها به فهم واقعیت و محسوسات بسنده کرد و هر آنچه را ورای آن بود انکار کرد. بیماری عصر جدید از نظر گنون سیطره‌یافتن کمیت بر کیفیت است؛ کار کمیت فقط تفرقه است و تکثر، نه یگانگی و توحید. آنچه از ماده سرچشمه می‌گیرد جز تعارض، حاصلی ندارد و نقطه مقابل وحدت است. علم مدرن در این بین به‌دنبال کشف وحدت صوری بین اشیا است و از کیفیات و وحدت واقعی غافل می‌ماند. علم می‌خواهد با تأکید بر شباهت‌های ظاهری دست به طبقه‌بندی و شکل‌بخشیدن به جهان

اطراف بزند. گنون معتقد بود که مغرب زمین متجدد به تحمیل قواعد متحدالشکل کننده در حیطه سرزمینی خود بسنده نمی کند بلکه برای متحدالشکل کردن سراسر عالم و حتی منظره بیرونی آن از راه تعمیم بخشیدن کالاهای صنعتی خود، می خواهد اینگونه تربیت را با تمام عادات روانی و جسمانی به دیگران تحمیل کند. توهم علم دقیق در واقع چیزی جز ساده سازی و تقلیل دادن امور پیچیده به یک قانون صوری و عام نیست.

در عصر سیطره کمیت بر کیفیت هیچ راز و حقیقتی فراسوی ماده پذیرفتنی نیست و حقیقت بدل به چیزی همه فهم و همه پسند می شود؛ چیزی ساخته ذهن بشر و در این راه عقل به مثابه اصلی حقیقتا جزمی یا انکارناپذیر اعلام می شود و متضمن نفی هر امر فوق فردی و مخصوصا نفی شهود فکری محض و از نظر منطقی، طرد هر نوع مابعدالطبیعه راستین است.

درک سنتی - آنگونه که گنون آن را به کار می برد- دچار بیماری کوتاه بینی که همه چیزها را به سطح زندگی روزمره تقلیل دهد، نیست بلکه درک سنتی همه جانبه است؛ دقیقا خلاف علم مدرن که براساس ثنویت دکارتی روح و ماده بنا شده و تنها بُعد قابل شناسایی را، بعد ماده می داند.

گنون بعد از تفحص در فلسفه و علم مدرن و همچنین حکمت و عرفان شرقی، نظرش به اسلام جلب شد. اسلام از نظر وی دینی متعادل بود که بری از مادی گرایی غربی و همچنین رهبانیت شرقی است. گنون به عدم شناخت اسلام در جهان غرب معترض است و آن را کورکورانه می داند. او می گوید واقعیت مسلمی که از خود تاریخ استخراج می شود این است که مسلمانان واسطه انتقال علم و فلسفه یونانی به اروپا بوده اند و اگر آنان نبودند، اروپایی ها مدت های مدیدی نسبت به این معارف در جهل باقی می ماندند. و در نهایت اینکه از نظر وی جهان مدرن غربی، امروز در فقر معنوی به سر می برد و در نتیجه ماده انگاری فزاینده اسیر انجماد و بستگی شده است. وی در این راه انسان را به بازگشت به معنویت و به کارگیری عقلانیت شهودی به جای عقل معاش تشویق می کند تا شاید گشایش و راه نجاتی باشد برای گریز از درام هرروزه غرق شدن در فرهنگ مادی.

مصطفی انصافی
همشهری آنلاین